

کاوشی دربارهٔ رواج لفظ «سند» در متون فارسی به معنای نوشته‌ای

رسمی

یزدان فرّخی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

(از ص ۵۷ تا ۷۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۰۱؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

اصطلاح «سند»، واژه‌ای کلیدی در حوزه علم تاریخ محسوب می‌شود. اگرچه دربارهٔ مفهوم و حوزه‌های کاربردی سند تحقیقات ارزنده‌ای صورت پذیرفته است، در خصوص ریشه‌های تاریخی این واژه و روند شکل‌گیری این مفهوم، تحقیقات علمی و دقیقی انجام نشده است. از آنجایی که ظاهراً لفظ «سند» به معنای نوشته‌ای رسمی، سابقه‌ای کهن در تاریخ اسلام و ایران ندارد، پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که پیشینهٔ تاریخی کاربرد «سند» به معنای اخیر در متون تاریخی فارسی چیست؟ و از چه زمانی به معنای نوشته‌ای رسمی معمول شده است؟ این تحقیق نشان می‌دهد که سند به معنای نوشته و مکتوبی رسمی در متون فارسی متاخر است و در اواخر سدهٔ نهم هجری از راه تشکیلات دیوانی به معنای رایج و پرکاربرد آن در روزگار اخیر تحول یافته است.

واژه‌های کلیدی: سند تاریخی، کاربرد رسمی، تشکیلات دیوانی

* رایانامه نویسنده: y_farrokhi@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

پژوهشگران تاریخ، اصطلاح «سند» و جمع آن «اسناد» را به عنوان قسمی از منابع و تحقیقی خود محسوب می‌دارند. مطابق این دیدگاه «اسناد تاریخی... مجموعه نوشته‌ها و اوراقی» است که «حاصل فعالیت‌های روزمره و مستمر دیوان‌های سابق» بوده و امروزه «از گردش فعالیت‌های روزمره اداری خارج» شده و ارزش تحقیقی و پژوهشی برای بازسازی تاریخ پیدا کرده است» (قائم‌مقامی، ص ۵) بنابراین، سند واژه‌ای بسیار مهم و مفهومی کلیدی در علم تاریخ محسوب می‌شود و شناخت اسناد، اصالت و شیوه استفاده از آن به عنوان دغدغه‌ای پراهمیت برای پژوهشگران به شمار می‌رود.

امروزه، اهمیت نگهداری مناسب و فراهم کردن این محتوا برای پژوهشگران حوزه‌های مختلف نیز دانش و فن آرشیو و بایگانی را ایجاد کرده و به همان شکل علوم مختلفی از جمله حقوق، مدیریت، علوم سیاسی نیز با توجه به جایگاه اسناد در توسعه علوم مرتبط با خود، به ارائه تعاریفی از این واژه اهتمام نموده‌اند (ن.ک: دورانتی، ص ۸۱-۹۴؛ عزیزی، صص ۱۲۰-۱۵۱؛ کوهستانی‌نژاد، صص ۲۴۳-۲۴۷). بنابراین سند و دانش مرتبط با نگهداری و کاربرد آن، میان رشته‌ها و علوم مختلف، موضوع و مفهومی مشترک شده است.

اما فارغ از چندوچون دانشی که امروزه گرد این اصطلاح به وجود آمده است، به روشنی مشخص نیست که خود واژه سند از چه زمانی به عنوان اصطلاحی به مثابه نوشته‌ای رسمی و معتبر و قابل اتکا، به منظور استفاده در زمینه‌های گوناگون به کار گرفته شده است؟ از قرار معلوم، این واژه عربی است و بنابراین و ضرورتاً می‌بایست در دوران بعد از اسلام در ایران و به زبان فارسی به کار گرفته شده باشد.^۱ با این حال، به نظر می‌رسد کاربرد این واژه به معنای اخیر و به بیان امروزه نوشته‌ای قابل استناد، سابقه کهنی در تاریخ اسلام ندارد.^۲ برای نمونه اصل این واژه در قرآن به کار نرفته و واژه «مُسَنَدَه» که هم‌ریشه با سند است، به معنایی به کار گرفته شده که ظاهراً همان معنی مشتق از ریشه «سند» در متون تاریخی پس از آن در سده‌های نخستین اسلامی مستفاد می‌شده است.^۳

ظاهراً همین مفهوم نهفته در واژه «سند»، یعنی شخص معتمد و معتبر موجب شده تا در علم حدیث این واژه به صورت تخصصی مورد استفاده قرار گیرد. به سخن دیگر، عالمان اسلامی در دانش حدیث‌شناسی بابتی را گشوده‌اند که در آن اعتبار افراد معتبر در سلسله روایت حدیث - که «سند» نامیده می‌شود - مورد بررسی قرار می‌گیرد و درستی

و صحت اخبار و حدیث از طریق اعتبار این مجموعه و سلسله‌ای از افراد تعیین می‌شود. به مجموعهٔ این افراد که در نقل این احادیث ذکر می‌شوند، «سند» گفته می‌شد.^۴ این مفهوم برآمده از واژهٔ «سند»، راه خود را در متون مختلف تاریخی نیز گشوده، چنان‌که در متون فارسی سده‌های میانه، این واژه به همان معنا به کار رفته است؛ برای مثال در اسرارالتوحید که در سال ۵۷۴ قمری تألیف شده (منور، ج ۱، ص ۲۵۰) و در متون نظم فارسی نیز در اثری مانند مثنوی معنوی (تألیف حدود ۶۶۲ تا ۶۷۲ ق) به معنای شخص بااعتبار به کار رفته است؛ چنان‌که می‌توان به این بیت اشاره کرد «دست زیر بوریا کن ای سَنَد/ از برای روی پوش چشم بد» (زمانی، ج ۵، ص ۷۷۱).^۵

بنابراین، اگر واژهٔ سند را اعراب مسلمان سده‌های نخستین اسلامی به معنای سند به کار نگرفته باشند و تنها در علم حدیث و به معنای فرد معتبر در سلسله حدیث تعریف شده باشد، آنگاه این پرسش طرح می‌شود که از چه دوره‌ای «سند» به معنای مکتوب و نوشته‌ای قابل اعتبار و استناد رواج یافته است؟ یا کدام دسته از متون و نخست از چه حوزهٔ زبانی با این معنا جعل و یا قرار داده شده است؟ از آنجایی که از نظر شناخت دانش شکل‌گرفته حول محور همین واژه، آگاهی دربارهٔ چگونگی و پیشینهٔ مفهومی این واژه ضروری است، بنابراین تحقیق در خصوص فراهم آوردن زمینهٔ فهم تحولات مربوط به این دانش می‌تواند راهگشا باشد.

هدف این پژوهش بررسی متون تاریخی و کاوش برای دنبال کردن سرچشمهٔ کاربرد واژهٔ «سند» و مشتقات آن با معنای مکتوب و نوشته‌ای رسمی در متون فارسی است. چنین به نظر می‌رسد که این واژه، نخستین بار به این معنا، در متون فارسی از طریق نظام اداری و دیوانی و به تبع آن در دیگر بخش‌های قضایی، حقوقی و اقتصادی مصطلح شده است.

در پژوهش‌های انجام گرفته، دربارهٔ سند به معنای نوشته‌ای رسمی و معتبر، اطلاع دقیقی در مورد پیشینهٔ این واژه ذکر نشده است. برای نمونه نویسندگان در مدخل بسیار مختصر «سند» در دانشنامهٔ اسلام، صرفاً به معنای این واژه به عنوان معادل واژهٔ انگلیسی document و نوشته‌ای «اداری، مالی و حقوقی» در تشکیلات اداری اسلامی اشاره کرده است (Bosworth, p.703). همچنین در بخش مربوط به ایران در مدخل «دیپلوماتیک» نیز به لفظ و محتوای اصطلاح‌شناختی و پیشینهٔ تاریخی «سند» اشاره‌ای نشده است (Busse, Pp308-313).

اخیراً در دانشنامه ایرانیکا نیز ذیل واژه document، بدون ریشه‌یابی و اشاره به پیشینه لفظ سند، تنها به دوران پیش از اسلام پرداخته شده است (Shaki, 457). به همین صورت، در دایرةالمعارف تشیع نیز مدخل «سند» بدون بحث‌های ریشه‌شناختی این واژه آغاز شده است (نظری، صص ۳۰۷-۳۰۸). همه این موارد نیز نشان از این دارد که پژوهش درباره پیشینه کاربردی سند به عنوان نوشته و مکتوبی رسمی، به بررسی و مقایسه منابع و متون تاریخی در دوره‌ای وسیع از تاریخ نیازمند است.

با مطالعه و بررسی محتوای متون مختلف فارسی از سده سوم و تا ششم هجری چنین استنباط می‌شود که برای نویسندگان این متون، مفهوم و معنای نوشته‌ای اعم از گونه‌های مختلف آن، برای واژه «سند» در میان نبوده است. چنان‌که در مجموعه منشآت نظیر عتبه الکتبه (جوینی: ۱۳۸۴)، منشآت خاقانی (خاقانی، ۱۳۴۹)، دستور دبیری (میهنی: ۱۳۷۵)، توسل الی الترسل (بغدادی، ۱۳۸۵) و نیز تاریخ‌نگاری‌های شاخص فارسی نظیر تاریخ بیهقی (بیهقی، ۱۳۷۴)، زین الاخبار (گردیزی، ۱۳۶۳)، تاریخ‌نامه طبری (بلعی، ۱۳۷۸)، راحة الصدور و آية السرور (راوندی، ۱۳۶۴)، کاربرد واژه سند به معنای مکتوب و نوشته ملاحظه نمی‌شود.

در سده‌های پس از آن، یعنی سده هفتم تا اواخر سده نهم هجری، یعنی از حمله مغول تا آستانه روی کار آمدن سلسله صفویه نیز منابع همچنان سند را صرفاً به معنای دوران پیش از آن تعریف می‌کنند. چنان‌که در فرهنگ‌های لغت نظیر صحاح العجم (نخجوانی، ص ۸۴)، صحاح الفرس (نخجوانی، ص ۷۹) و منابع تاریخ‌نگاری شاخص نظیر تاریخ جهانگشای جوینی (جوینی، ۱۳۸۵)، جامع‌التواریخ (همدانی، ۱۳۷۳)، تاریخ و صاف (وصاف، ۱۳۳۸)، تاریخ اولجایتو (قاشانی، ۱۳۸۴) ظفرنامه شامی (شامی، ۱۳۶۳)، زبدة‌التواریخ (حافظ ابرو، ۱۳۸۰)، تاریخ دیار بکره (طهرانی، ۱۳۵۶) و نیز مجموعه منشآت دیوانی نظیر دستورالکاتب فی تعیین المراتب (نخجوانی، ۱۹۷۶)، شرف‌نامه خواجه عبدالله مروارید (بیانی کرمانی، ۱۹۵۱)، منشاء‌الانشاء (نظامی، ۱۳۵۷) و مجموعه اوزبکان (صفت‌گل، صص ۱۲۷-۳۳۱)، واژه «سند» و صورت جمع آن «اسناد» به مفهوم نوشته و مکتوبی قابل اعتبار و استناد به کار نرفته است.

از این رو طبیعی‌ست که در پژوهش‌هایی مانند فرهنگ اصطلاحات دیوانی عهد غزنویان و سلجوقیان (انوری، ۱۳۷۳) و نیز فرهنگ اصطلاحات دیوانی عهد مغول (شریک

امین، ۱۳۵۷) که عمدهٔ واژه‌ها و اصطلاحات خاص دیوانی و اداری تشکیلات سده‌های چهارم تا هشتم هجری را دربر دارند، اشاره‌ای به این اصطلاح نشده باشد.

۲. کاربرد سند به عنوان مکتوبی رسمی

به احتمال زیاد و بر اساس یافتهٔ پژوهش حاضر، برای نخستین بار اصطلاح «سند» و جمع آن «اسناد» به معنای نوشته‌ای معتبر و رسمی، در یکی از منابع اواخر سدهٔ نهم هجری به کار گرفته شده است.^۶ فضل‌الله روزبهان خنجی، یکی از مورخان و دیوانسالاران اواخر دورهٔ آق‌قویونلو در کتاب «عالم آرای امینی»، ضمن نقل نمودن فرمانی از یعقوب بیگ آق‌قویونلو (حک ۸۸۳ تا ۸۹۶ ق) در خصوص کاروان حجاج خانۀ خدا که قرار بوده در سال ۸۹۲ قمری به سوی مکه روانه شوند، به واژهٔ سند به عنوان نوشته و مکتوبی اداری اشاره می‌کند. در این حکم و روایت سلطان آق‌قویونلو به امرا و حکام دستور می‌دهد که از انواع مطالبات و مالیات‌ها اجتناب کرده و برای ایشان نوعی معافیت و مصونیت از رسوم و قواعد اداری معمول قائل شوند «ایشان را از جمیع تکالیف [دیوانی ترخان و مرفوع القلم دانند و در بلاد تکلیف] ملاقات امرا و حکام ننمایند و از ایشان سند و امضای امرا و الکا^۷ نطلبند و سواد این حکم را به مهر قضات اسلام و حکام معول^۸ علیه دانند.» (خنجی، ص ۲۲۳)

این روایت نشان می‌دهد که واژهٔ سند به معنای مجوز و مکتوبی رسمی بوده که یک مقامی نظامی و اداری صادر می‌کرده است. هرچند که این لفظ در یک اثر تاریخ‌نگاری به کار رفته است، اما با توجه به کاربرد این لفظ به مفهوم نوشته‌ای اداری و نیز کاربرد آن در محتوای حکم سلطان، می‌توان گفت که این اصطلاح برای نخستین بار از طریق دستگاه اداری و حکومتی به معنای نوشته‌ای معتبر به کار رفته و سپس به بخش‌های دیگر تعمیم یافته است.

پس از آن در حدود سال‌های ۹۲۷ تا ۹۳۰ قمری خواندمیر در کتاب حبیب‌السیر، این واژه را به معنای اخیر به کار برده است. مؤلف در ذکر اصلاحات غازانی، «سند» و «اسناد» را به معنای نوشته و مکتوبی اداری به کار برده که در ازای تحویل حوائج و تجهیزات نظامی مورد نیاز قورخانه، به پیشه‌وران و تجار داده می‌شد. این نوشته را تشکیلات اداری صادر می‌کرد، دارای اعتبار اداری و مالی بود و مطابق آن باید هزینه و حق‌الزحمهٔ کالاهای تحویل داده شده به آن افراد پرداخت می‌شد.

«اباقا خان فرمان فرمود که هر کس از مردم سوداگر سند قورچیان^۸ به دیوان برد ثمن اسلحه را که بقورخانه سپرده باشد دیوانیان بر محل انقد برات نویسند و به سبب این حکم آن جماعت را توفیری تمام بحصول موصول... ایشان مبلغ‌ها از آن طایفه رشوت گرفته به موجب مدعا سند می‌دادند و چون آن سند به نظر دیوانیان می‌رسید بر کیفیت توفیر آن وقوف یافته در نوشتن برات طریق اهمال مسلوک می‌داشتند... امراء قورچی سندها به مبلغ‌های کلی در قلم می‌آوردند و به تدریج در دست هر یک از مزوران آن مقدار سند و برات جمع شده که اگر اموال تمامی ممالک را بدیشان می‌دادند وفا نمی‌کرد» (خواندمیر، ج ۳، ص ۱۶۴).

چنان‌که از نقل‌قول اخیر برمی‌آید، «سند» واژه‌ای است که در زمره و ردیف واژه مصطلح و قدیمی «برات»^۹ ذکر شده و از قرار معلوم به عنوان منعکس‌کننده بخشی از فرایند و عملکرد تشکیلات دیوانی ایلخانی معرفی شده است؛ در تعریف ساده می‌توان گفت در اینجا «سند» به عنوان «رسید» یا «قبض» به کار رفته است. خواند میر عین این مطالب نقل‌قول اخیر را از بخش اصلاحات غازانی در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله اخذ کرده است (همدانی، ج ۲، صص ۱۴۸۹-۱۴۹۷).^{۱۰}

این مفهوم، یعنی محتوا و مکتوب رسمی و ایجاد شده توسط عوامل و کارگزاران دیوانسالاری، در کتاب خلد برین (تألیف به سال ۱۰۷۸ قمری) نیز به کار رفته است. مؤلف سند را به عنوان نوشته‌ای که یکی از دیوانسالاران بلندپایه یعنی وزیر صادر کرده، معرفی می‌کند. در این روایت وزیر در طی نوشته‌ای که سند خوانده می‌شود افرادی را که به عنوان «نوکر» در خدمت داشته اخراج کرده است و البته ظاهراً همین امر دستاویز کشته شدن وی شده است. مؤلف از زبان این نوکران می‌نویسد:

«ایشان با وی گفتند که در این باب چیزی بنویس که سند اخراجیت و خط راه ما باشد. خواجه از کمال غرور در این باب به خط خود وثیقه‌ای نوشته مهر کرده به ایشان داد و شاملوبان در زمان آن نوشته را به نزد سرکرده و سردار خود که خلیفه یار احمد نام داشت برده صورت ماجرا را با او در میان نهادند» (قزوینی اصفهانی، صص ۳۴۰-۳۴۱)

در این روایت، نوشته وزیر برای اخراج نمودن گروهی از سلاح‌داران به معنای «سند» به کار رفته، در ضمن، این واژه مترادف و به جای اصطلاح کهن‌تر «وثیقه» نیز مورد استفاده قرار گرفته است.^{۱۱}

در منابع دوره صفویه می‌توان از گسترش یافتن حوزه معنایی سند در زمینه مباحث حقوقی و مالکیت، به ویژه در حوزه زمین‌داری و مستغلات سخن به میان آورد. به طوری که در کتاب احیاءالملوک (تألیف به سال ۱۰۲۷ قمری) که مربوط به تاریخ محلی سیستان در عهد شاه عباس اول است، اصطلاح سند در ترکیبی به کار می‌رود که

محتوای حقوقی و اداری را بازگو می‌نماید. در اثر اخیرالذکر چنین آمده است «بعد از فوت شهریار مغفور سلطان محمود، مهر او به دست ملک اسحق، برادرزادهٔ او بود. بسیاری از املاک عشر سیستان را به مردم سند خالصه داد و بسا املاک خالصه را به رعایا به عشری احکام نوشت» (سیستانی، ص ۲۹۳). بدین ترتیب سند با محتوایی حقوقی در قالب نوشته‌ای دلالت‌کننده به ملکیت و مالکیت مستغلات و زمین رواج یافته است.^{۱۲} به همین صورت در کتاب تاریخ شاه اسماعیل (تألیف در حدود ۱۰۸۶ قمری) این واژه به اشکال «سند»، «سندها» و «اسناد» با مضمون مکتوب و محتوایی حقوقی پدیدار شده که بر مالکیت، وقف و به‌طور کلی تشکیلات قضایی عهد صفوی دلالت دارد. در این کتاب سند مشتمل بر مکتوبی است که در حضور قاضی مهر شده و به این ترتیب رسمیت یافته است و اشاره بر وقف اموال و مستغلات اشخاص می‌کند. چنان‌که در ضمن بیان سرگذشت یکی ارادتمندان حکومت صفویه چنین ذکر شده است: «...در خانهٔ قاضی چه کار داشتید و چه سند بود که به مهر رسانیدید! چون سند بیرون آورد... او را به قتل رسانید.» (تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۹۳) و یا چنین آمده که «فی الفور هزار تومان وقف طلحه و زبیر نموده، سند نوشته به خدمت قاضی آورده و شرح حال را گفته سند را مهر نموده آورد میان اسناد خود گذاشت» (تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۹۴) و یا «رئیس گفت سند حاضر است می‌فرمائید بیاورند... حکم باید کرد که او را به پای دار [ببراند] او کاغذ و سندی ندارد... اما سندهایی که به مهر قاضی بوده به خدمت حاکم آورده...» (همان). بنابراین سند در اینجا به نوشته‌ای اطلاق می‌شود که بر اساس مالیکت فرد بر اموال خود ایجاد شده و با تأیید قاضی و مهر او رسمیت می‌یابد.

در منابع سه‌گانهٔ دیوانی دورهٔ پس از سقوط صفویه، یعنی «تذکره الملوک»، «دستور الملوک» و «القاب و مواجب» به کرات در بخش‌های مختلف تشکیلات اداری از اصطلاح سند و اسناد و سندها استفاده شده و این نشان می‌دهد که این معنی برای اصطلاح سند تثبیت و تعمیق یافته است.

تذکره الملوک، اصطلاح سند و جمع آن اسناد را از قرار معلوم تنها به یک معنا به کار برده است و این معنای سند در خصوص محتوای مکتوبات و نوشته‌های مالی و در این میان اسناد خرج و مخارج به کار رفته است. در تذکره الملوک این اصطلاح در ترکیباتی چون «اسناد خرج دفتری» و یا «اسناد جمع و خرج» (میرزا سمیعا، صص ۵۰، ۷)، «اسناد

حسابی» (میرزا سمیعا، ص ۴۵) و «اسناد کارخانجات» (میرزا سمیعا، ص ۳۵)، «سند ابتیاع» (میرزا سمیعا، ص ۱۰) و «اسناد اجناس ابتیاع» (میرزا سمیعا، ص ۴۹) به کار رفته است. بررسی عبارات و ترکیبات اخیر در تذکره الملوک نشان می‌دهد که به جز ترکیب «اسناد جمع» سایر واژه‌ها و مجموع ترکیب‌ها، منعکس‌کننده فرایند هزینه‌کرد مرتبط با تشکیلات اداری عهد صفوی است. به عبارتی دیگر از دید مؤلف تذکره الملوک، سند و جمع آن اسناد به محتوا و مضمونی اطلاق می‌شد که بیانگر فرایند و عملکرد بخش مأموران و مسئولان خرید باشد. بر اساس این اشارات می‌توان گفت در تشکیلات اداری صفویه در این روزگار، سند در حوزه‌ای محدود به بخش مالی و «ابتیاع» و به اصطلاح کنونی دستگاه‌های اداری، در حوزه عملکرد «کارپردازی» در زیرمجموعه دوایر مالی کاربرد داشته است.

پس از آن در کتاب دستور الملوک نیز در همان روزگار پس از سقوط صفویه، واژه «سند» به همان معنا به کار رفته است. چنان‌که در شرح وظایف مستوفیان، ضابطه‌نویس، اوراچه‌نویس، ضابط، قورچی و امیر آخور، به نوشته‌ای رسمی با محتوای مالی به‌ویژه مکتوبی ناظر بر مخارج و یا اخراجات دیوانی اطلاق می‌شده است. ترکیباتی نظیر «اسناد خرج» (میرزا رفیعا، صص ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۶۷، ۲۷۷)، «تصدیقات و اسناد» (میرزا رفیعا، صص ۲۲۹)، «اسنادی که... محکوم به شده باشد» (میرزا رفیعا، ص ۲۳۵)، «سند... مؤیدان» (میرزا رفیعا، صص ۲۴۲)، «اسناد حسابیه» (میرزا رفیعا، صص ۲۴۳، ۲۷۶)، «سند حقیقی» (میرزا رفیعا، ص ۲۶۸)، «سند... مقرر شده... تنخواه» (میرزا رفیعا، ص ۲۶۹) «اسناد بیوتات» (میرزا رفیعا، ص ۲۷۳) همگی بیانگر نوشته‌ای رسمی در حوزه مالی و به ویژه در حوزه هزینه‌کردهای اداری هستند.

افزون بر این معنا، دستور الملوک فراتر از تذکره الملوک، «سند» را به معنای محتوا و نوشته‌ای رسمی در حوزه شرعیات نیز به کار برده است و چنان‌که در شرح اختیارات و وظایف مقاماتی چون صدارت عام و خاص، شیخ الاسلامی و قاضی در دستور الملوک دیده می‌شود، اصطلاح سند به عنوان «مکتوبی شرعی» نیز کاربرد یافته است. عباراتی چون «مهر نمودن قبالجات و اسناد شرعیه» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ص ۱۷۴) و «اسناد و قبالجات مردم» (میرزا رفیعا، صص ۱۷۹ - ۱۸۰)، می‌تواند بیانگر این مفهوم باشد که اصطلاح سند در حوزه شرعیات و امور مذهبی و دینی هم در متون دیوانی و اداری این دوره رسوخ کرده است.

علاوه بر این، اصطلاح «سند» در دستورالملوک به یک معنای دیگر هم به کار رفته است؛ مؤلف در بیان وظایف ناظر بیوتات، نوشته و مکتوبی را که دلالت‌کنندهٔ اسقاط احشام باشد «سوخته سند اسقاط» می‌نامد. نویسندهٔ اثر مذکور در همین مورد می‌نویسد: «و مقرر است که سالی یک‌بار ملاحظه عرض شتران سرکار خاصه شریفه نمود آنچه سقط شده باشد تمغای آنها را به اتفاق ایشیک آقاسی باشی دیوان سوخته سند اسقاط به مهتران و ساربانان دهد که مشرفان از آن قرار در روزنامجات عمل نمایند» (میرزا رفیعا، ص ۱۹۸)

همان‌گونه که از این گزارش برمی‌آید، سند نوعی گواهی و مدرک برای گروهی از کاربه‌دستان و کارکنان آخور شاهی است که می‌تواند بازگوکنندهٔ نوعی اسقاط صورت اموال حکومت محسوب شود. این مکتوب و نوشتهٔ دیوانی و این نوع از سند تنها با تأیید ناظر بیوتات و ایشیک آقاسی باشی ایجاد می‌شده و در نهایت مدرکی برای ارائه به مشرفان بوده است.

بررسی محتوای کتاب «القاب و مواجب دورهٔ سلاطین صفویه» که یکی دیگر از منابع تاریخ اداری روزگار پس از سقوط صفویه است، نشان می‌دهد که «سند» به عنوان محتوایی اداری به جهت توسعه و تثبیت معنا به تکامل بیشتری در تشکیلات دیوانی صفویه دست یافته است: نخست، مؤلف همانند دو اثر اخیرالذکر لفظ «سند» را به معنای مکتوبی دلالت‌کننده بر مخارج هزینه‌های مقامات و مناصب وابسته به تشکیلات عریض و طویل دیوانی، مورد استفاده قرار می‌دهد. در این مورد عطارباشی «نسخهٔ حکیم حرم محترم علیه‌عالیه» را به عنوان مدرک مبنی بر تحویل دارو و دوا به مریض و ارباب رجوع نزد خود نگه می‌دارد و احتمالاً به ناظر بیوتات عرضه می‌دارد «عطارباشی که صاحب جمع عطارخانه است، نسخه را سند خود نموده از آن قرار به خرج خود مجری می‌نماید.» (نصیری، ص ۴۴) مطابق روایت اخیر نسخهٔ حکیم به عنوان نوشته‌ای مبتنی بر تشخیص بیماری و منعکس‌کنندهٔ احتیاجات بیماران درگاه شاهی در جریان امور اداری به عنوان محتوا و مکتوبی معتبر و رسمی به عنوان سند اداری - مالی در نظر گرفته شده است.

نصیری در جای دیگر سند را به معنای مکتوبی اطلاق کرده که مشتمل بر نوشته‌ای با تأیید مهر صاحب‌منصبان حکومتی است. همچنین در همین روایت استثنا و خلاف قاعده‌ای بر این تعریف افزوده شده است؛ در این میان در شرح وظایف مجلس‌نویس تأکید شده که هر آنچه به خط این مقام دیوانی نوشته شده باشد، نوشتهٔ او حتی بدون مهر مقامات مسئول در بخش‌های مختلف و از جمله امرای درگاه، ولایات و غیره معتبر

است و ملاک انجام روند امور قرار گیرد: «آنچه از جانب ولی‌نعمت نویسد، بدون مهر آثار ولی‌نعمت... خط او را سند نموده بر طبق آن سؤال و جوابی که ضرور باشد می‌کنند.» (نصیری، صص ۲۷-۲۸) این کاربرد همان‌طور که ملاحظه می‌شود، محتوا و مضمون لفظ سند را در تشکیلات فراتر از امور کارپردازی، مالی و شرعی و در وسعت تشکیلات عریض و طویل دیوانسالاری صفویه گسترش می‌دهد.

همان مؤلف در همان بخش تشریح اختیارات مجلس‌نویس باز هم این لفظ را به کار می‌برد «به اعتبار آنکه سخن را ضبط نمی‌توان نمود و نوشتجات را همه ضبط و سند می‌نمایند.» (نصیری، ص ۲۹) در این نقل‌قول، سند به هر آنچه در قالب نوشته و مکتوب که در تشکیلات دیوانی توسط کاربه‌دستان و مقامات مسئول فراهم شود، اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر «سند کردن» یا تهیه سند، مترادف با مکتوب کردن و یا در شکل نوشته‌ای اداری درآوردن توسط مقام اداری محسوب شده است.

سرانجام نصیری در بیان مقام وکیل دیوان اعلیٰ به این نکته اشاره می‌کند که شاه عباس پس از مرشد قلی خان، این مقام را به کسی واگذار نکرده است و در توضیح موقعیت فرزند مرشد قلی خان که گویا به عنوان جانشین پدر در مقام وکالت مطرح بوده است، چنین عنوان می‌کند که برای اثبات و تأیید تداوم این مقام با عنوان وکالت در خصوص شخص اخیر، مدرک و نوشته‌ای مکتوب و مستند و رسمی پیدا نکرده است: «بسیار مقتدر شده به حد وکالت رسید اما سندی که دلالت بر وکالت مشارالیه نماید، به نظر نرسید.» (نصیری، ص ۳۲) از قرار معلوم منظور نصیری از لفظ «سند» هر نوع نوشته‌ای دیوانی و در هر بخشی از تشکیلات دیوانی بوده که بتوان بر اساس آن از رسمیت داشتن مقام اخیر سخن به میان آورد. به سخنی دیگر منظور نصیری این است که در تشکیلات اداری و دیوانی دوره صفوی، مکتوب و هر نوع نوشته‌ای که دلالت بر اطلاق، رسمیت و کاربرد وکالت برای شخص اخیر داشته باشد، نیافته است و در عمل این رسمیت در «سند»‌های آن دوره اعم از مالی، اداری، شرعی و نظایر آن یافت نشده است.

۳. نتیجه

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که «سند» به عنوان نوشته و مکتوب در میان مسلمانان سابقه کهنی ندارد و گذشته از معنای عمومی آن یعنی محل تکیه کردن، پشتوانه، دلیل و نظایر آن، به صورت تخصصی منابع و متون سده‌های نخستین اسلامی سند به‌عنوان شخصی معتبر و معتمد در علم حدیث به کار رفته است و در میان متون (اعم از فارسی و

عربی) سده‌های نخستین اسلامی و روزگار پس از آن تا اواخر سدهٔ نهم هجری یعنی تا اواخر حکمرانی حکومت آق قویونلو در ایران، این واژه صرفاً به همان معنای شخص در سلسله احادیث به کار رفته است.

از آن پس، واژهٔ «سند» به احتمال زیاد برای نخستین بار به عنوان نوشته و مکتوبی معتبر که توسط امرای و حکام به عنوان مجوز عبور صادر می‌شد، در متون مصطلح شده است. در این میان، کتاب تاریخ عالم آرای امینی، در ضمن فرمانی از سلطان یعقوب آق قویونلو، این واژه را با معنای اخیر استفاده کرده است و این امر نشان می‌دهد که این واژه از راه ادبیات تشکیلات اداری و دیوانی و در میان یکی از آثار شاخص تاریخ‌نگاری پیش از روی کار آمدن صفویه به کار گرفته شده است.

از آن پس، این واژه در منابع تاریخ‌نگاری عهد صفویه نظیر حبیب‌السیر، خلاصه‌التواریخ، تاریخ عالم آرای عباسی و سرانجام منابع تشکیلات اداری صفویه نظیر تذکره‌الملوک و به ویژه منابع پس از زوال صفویه نیز به کار رفته است. این واژه، به عنوان واژه‌ای تخصصی در تشکیلات اداری به معنای برات، رسید تحویل کالا، تعهدنامهٔ انجام وظایف نظامی، اخراج و استخدام مستخدمان حکومت، گواهی اسقاط احشام و اموال، مجوز خرید و گواهی خرید به کار رفته است. این اصطلاح تا پایان عهد صفویه به‌ویژه به هر نوع مکتوبی که توسط مقام رسمی دیوان و کاربه‌دستان حکومتی نوشته و صادر می‌شد، اطلاق می‌شده است. افزون بر این، حتی در مواردی نیز صرف نوشتهٔ مقامی معتبر بدون مهر و تأیید و در طی مراحل اداری، به عنوان «سند» تلقی می‌شد و مقاماتی در تشکیلات اداری صفویه وجود داشتند که خط و نوشتهٔ آنها سند محسوب می‌شد.

این واژه در حوزهٔ مرتبط با رعایا به عنوان گواهی، مدرک خرید، واگذاری زمین، مستغلات و همچنین مکتوبات دلالت‌کننده بر وقف اموال نیز کاربرد داشته است. لفظ سند به‌ویژه در معنای اخیر در حوزه‌ای به نام «اسناد شرعی» قرار می‌گرفت و به کارگیری ترکیب اخیر در منابع اواخر عهد صفویه نیز نشان می‌دهد که این واژه در حوزه‌های عمومی به غیر از تشکیلات حکومتی نیز کاربرد و شمول داشته است. در این خصوص واژهٔ سند به خصوص در کنار اصطلاح «قبالجات» که شامل هرگونه مالکیت بر اموال و نیز اسناد مرتبط با حوزه‌های حقوقی بود، رسمیت داشت و به‌عنوان مترادفی برای آن واژه مورد استفاده قرار می‌گرفت.

پی‌نوشت

۱. علاوه بر آن واژه‌های هم‌ریشه با آن مانند، استناد، استنادی، مستند و نظایر آن در متون فارسی نیز در علوم و فنون مختلف رایج شده است.
۲. احتمالاً به همین دلیل در دایرةالمعارف اسلام چاپ لیدن ذیل واژه «سند» به مطالب بسیار مختصری در حد یک پاراگراف بسنده شده است (Bosworth, p703) و در مقابل مطالب مفصلی درباره سند ذیل مدخل «دیپلوماتیک» درج شده است (Björkman, p. 301-307). داعی الاسلام از نویسندگان فرهنگ لغت فارسی، ضمن اشاره به دو معنای متفاوت سند مطلوب علم حدیث و نیز «نوشته‌ای که کسی برای مدعایی درآورد و نیز نوشته بیع و قرض و امثال آنها» اشاره می‌کند که سند به معنای اخیر تازگی دارد: «معنی دوم از اول مأخوذ از اول و در عربی و فارسی جدید است» (داعی الاسلام، ج ۳، ص ۴۱۲).
۳. این واژه در سوره منافقون، آیه ۴ به کار رفته است (قرآن کریم) که از نظر مفسرین واژه اخیر «به معنای آن است که چیزی را طوری نصب کنی که بر چیز دیگری نظیر دیوار و مثل آن تکیه داشته باشد» (طباطبایی، ج ۱۹، ۴۱۹). در فرهنگ‌های لغت کهن این اصطلاح درباره شخص مورد اعتماد، معتمد، جای تکیه در کوه و بالاتر از دامنه کوه به کار رفته است (ازهری، صص ۱۷۷۰-۱۷۷۱؛ جوهری، صص ۵۱۶؛ ابن فارس، ص ۵۷۲؛ تفریسی، ص ۴۵۱؛ کرمینی، ص ۳۰۳).
۴. در این مورد، مؤلف کتاب «نفائس الفنون فی عرائس العیون» نوشته شمس‌الدین محمد آملی (متوفی ۷۵۳ قمری) به طور مشروح اصطلاح «سند» و «اسناد» را به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین واژه‌های تخصصی در علم حدیث به کار گرفته و در همه موارد، «سند» به معنای راوی در سلسله پیوسته و «متصل» احادیث معرفی شده است (آملی، ج ۱، صص ۳۹۶-۴۰۷). همچنین در این مورد به مدخل «حدیث» در دانشنامه اسلام مراجعه شود (Robson, p.24).
۵. دهخدا در فرهنگ لغت خویش با ذکر این بیت از مثنوی «هر عداوت را سبب باید سند/ ورنه جنسیت وفا تلقین کند» چنین استنباط کرده که منظور و معنای سند در بیت اخیر «نوشته‌ای» است که مورد استناد قرار گیرد (دهخدا، ج ۹، ۳۷۸۵). در حالی که در بیت اخیر از واژه «سند» معنای نوشته و مکتوب استنباط نمی‌شود و به معنای دلیل به کار گرفته شده است.
۶. دهخدا در ذیل این واژه در میان منابع خود به کتاب تذکره‌الملوک اشاره کرده و ظاهراً از این منبع قدیمی‌تر نیافته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۹، ۳۷۸۵).
۷. به احتمال زیاد شکل صحیح این ترکیب، «امرای الکا» است؛ یعنی یکی از مقام‌های نظامی قلمرو آق‌قویونلو که به‌ویژه از عهد ایلخانان مرسوم شده است (نخجوانی، صص ۴۴، ۱۲، ۱۷، ۲۰).
۸. این ترکیب، به یکی امرای بلندپایه اردوی مغول‌ها اشاره دارد که مسئول نگهداری سلاح و تجهیزات نظامی بوده است. لفظ قور، در اصل ریشه واژگانی‌اش مغولی است و به معنای کسی است که تیردان را حمل کند و یا به تیرانداز اشاره دارد (شریک امین، صص ۱۹۱-۱۹۲).

۹. این واژهٔ عربی در تشکیلات اسلامی قرون نخستین به معنای همان نوشته‌ای به کار رفته که در تشکیلات اداری دیوانی در ازای رسید تحویل اجناس و کالاها صادر می‌شده است (انوری، صص ۷۶-۷۷).

۱۰. از قرار معلوم مؤلف لفظ «سند» و «سندها» را به متن خود افزوده است. به عبارتی دیگر این واژه در جامع‌التواریخ به کار نرفته است. خواندمیر، لفظ سند و سندها را به جای لفظ «یافته» به کار برده است؛ چنان‌که در این نقل قول از کتاب جامع‌التواریخ ملاحظه می‌شود: «و معهود چنان شد که آنچه بسپارند یافته قورچیان و اختاجیان بدیوان برند و برات بستانند» (همدانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۴۹۰).

۱۱. ظاهراً در جهان عرب‌زبان، کاربرد وثیقه و جمع آن وثائق، به معنای آنچه در ایران امروزی به عنوان سند و آرشیو شناخته می‌شود، معمول‌تر بوده و رواج بیشتری داشته است (Bearman and et al, 178) و به نظر می‌رسد که در غیاب واژهٔ سند در متون تاریخ اسلام، واژهٔ وثیقه کاربرد تقریباً معادل «document» داشته است.

۱۲. نکتهٔ قابل تأمل این است که با وجود اینکه کاربرد اصطلاح سند در عهد صفویه بدیع بوده و تازگی داشته است، مصحح کتاب احیاءالملوک که فهرست ارزشمندی از اصطلاحات دیوانی این اثر را گردآوری کرده، به ترکیب اخیرالذکر اشاره‌ای نکرده است (سیستانی، ص ۶۱۷).

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد، نفائس الفنون فی عرائس العیون، به تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۱.
- ابن فارس بن زکریا، ابوالحسن احمد، معجم المقاییس اللغة، به اهتمام ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
- ازهری، احمد، معجم تهذیب اللغة، به تصحیح ریاض زکی قاسم، بیروت، دارالمعرفه، ۲۰۰۱.
- انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دورهٔ غزنوی و سلجوقی، تهران سخن، ۱۳۷۳.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد، توسل الی الترس، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
- بلعمی، ابوعلی، تاریخ‌نامهٔ طبری، به تصحیح محمد روشن، تهران، البرز، ۱۳۷۸.
- بوسه، هربرت، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو و صفوی، ترجمه غلامرضا وره‌رام، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.
- بیانی کرمانی، خواجه عبدالله مروارید، شرف‌نامه، ترجمه و تفسیر هانس روبرت رویمر، ویس بادن: چاپخانه فرانس اشتاینر، ۱۹۵۱.
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۷۴.
- تاریخ عالم آرای شاه اسماعیل، به تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ترکمان، اسکندریگ، تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- تفلیسی، ابوالفضل جیش بن ابراهیم، قانون الادب، به اهتمام غلامرضا طاهر، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح، به اهتمام خلیل مامون شیخا، بیروت، دارالمعرفه، ۲۰۰۸.
- جوینی، منتجب‌الدین بدیع، عتبه‌الکتبه، به اهتمام علامه قزوینی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف‌الله، زبدة‌التواریخ، به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- حموی، صبحی، المنجد فی اللغة العربیه المعاصره، بیروت، دار المشرق، ۲۰۰۰.
- خاقانی، افضل‌الدین، منشات خاقانی، به تصحیح محمد روشن، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۳۳.
- خنجی، فضل‌الله روزبهان، تاریخ عالم آرای امینی، به تصحیح محمداکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- داعی الاسلام، سید محمدعلی، فرهنگ نظام، تهران، حیدری، ۱۳۶۳.
- دورانتی، لوچیانا، «سندشناسی»، ترجمه مریم وتر، فصلنامه گنجینه اسناد، سال نوزدهم، دفتر چهارم، تهران، زمستان، ۱۳۸۸.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- راوندی، محمد بن علی، راحة‌الصدر و آية‌السرور، به تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- سیستانی، ملک شاه حسین، احیاء‌الملوک، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۵.
- شامی، نظام‌الدین، ظفرنامه، به تصحیح فلیکس تاور، به اهتمام پناهی سمنانی، تهران، بامداد، ۱۳۶۳.
- شریک امین، شمس، فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷.
- صفت‌گل، منصور، پژوهش دربارهٔ مکتوبات فارسی ایران و ماوراءالنهر، توکیو، مؤسسه مطالعات زبان-ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
- طهرانی، ابوبکر، تاریخ دیار بکر، به تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶.
- عزیزی، غلامرضا، «بررسی تعریف سند از دیدگاه‌های گوناگون»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیست و یکم، دفتر اول، بهار ۱۳۹۰.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، به تصحیح مهین همبلی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.
- قمی، قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

کرمینی، علی بن محمد الادیب، تکمله الاصناف، با کوشش علی رواقی و زلیخا عظیمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵.

کوهستانی‌نژاد، مسعود، «سند چیست؟ بحثی در باب لزوم تعریف سند»، اسناد بهارستان، سال اول، شمارهٔ دوم، ۱۳۹۰ تابستان.

گردیزی، عبدالحی بن الضحاک، زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

مختار عمر، احمد، معجم اللغة العربیه المعاصر، قاهره، عالم الکتب، ۱۴۲۵.
میرزا رفیعا، دستورالملوک، به تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی، به تصحیح علی کردآبادی، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلوماسی، ۱۳۸۵.

میرزا سمیعا، تذکرهالملوک، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
میهنی، محمد بن عبدخالق، دستور دبیری، به اهتمام سید علی رضوی بهابادی، یزد، بهابادی، ۱۳۷۵.

میهنی، محمد بن منور، اسرار التوحید، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ۱۳۸۶.
نخجوانی، محمد بن هندوشاه، صحاح الفرس، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح، ع. ع. علیزاده، مسکو، دانش، ۱۹۷۶.

نخجوانی، هندوشاه بن سنجر، صحاح العجم، به تصحیح غلامحسین بیگدلی، تهران، نشر دانشگاه، ۱۳۶۱.

نصیری، میرزا علی نقی، القاب و مواجب دورهٔ سلاطین صفویه، به تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱.

نظامی، عبدالواسع، منشاء الانشاء، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، دانشگاه ملی، ۱۳۵۷.
نظری، حمید، «سند» در دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر صدر حاج سید جوادی، تهران، شهید سعید محبی، جلد نهم، ۱۳۸۱.

وصاف، عبدالله بن فضل‌الله شیرازی، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۸ق.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، البرز، ۱۳۷۳.

Bosworth, C.E, "Sanad" Encyclopaedia of Islam, Leiden, Brill, Vol.XII, 2004.

Bearman,P.J, and et al, "Wathīka", Encyclopaedia of Islam, Leiden, Brill, Vol. XI, 2002.

Björkman,W, "Diplomatic: i. Classical Arabic", Encyclopaedia of Islam, Leiden, Brill, Vol. II, 199.

Busse, H, "Diplomatic: iii. Persia", Encyclopaedia of Islam, Leiden, Brill, Vol. II, 1991.

Robson, J, "Hadith", Encyclopaedia of Islam, Leiden, Brill & Luzac, Vol. III, 1986.

Shaki, Mansour, "documents, i. In pre-Islamic periods", Encyclopaedia Iranica, New York, Encyclopedia Iranica foundation, Vol. VII, 1995.